

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیپلوم انجنیر نسرين معروفی
۰۹ جولای ۲۰۱۸



تقلید میمونوار "غنی احمدزی" از شهنشاه "اکبر"

طبق معمول، دیروز نیز مضامینی را که در پورتال نشر شده بود، از نظر گذشتاندم. مضمون همکار گرانقدر پورتال جناب "عمر قریشی" معنون به "موشی که خود را شیر می پندارد" مانند سایر مضامین از نظرم گذشت. طوری که ایشان تذکر داده اند، بعضی وقتها یک عکس و یا یک تصویر بیشتر از ده ها صفحه مطلب را در خود انعکاس می دهد که واقعاً در قسمت عکس "غنی" کاملاً صدق می کند. با وجودی که در عکس مطالب زیادی برگفتم دارم ولی در اینجا تمرکز فقط به عکس "غنی احمدزی" است.



اگر به عکس دقت شود، دیده می شود که وی طوری در چوکی نشسته است که می خواهد تا خود را به حیث سمبول بزرگمائی و قدرت وانمود کند. در حالی که با چنین طرز نشستن و شیر جلوه دادن خود را به کلی مسخره نموده است. فکر می کنم که وی شاید فلم مغول اعظم یا اکبر کبیر که زندگانی جلال الدین محمد اکبر را نمایش می دهد، دیده باشد. دلیل این که چرا به شاه مغول جلال الدین محمد اکبر فکر کردم، از یک جانب در حال خواندن فاجعه ای بودم که با مسافرت "غنی" رئیس جمهور دستنشانده به شهر جلال آباد رخ داد و تعدادی از هموطنان سکه و هندوی ما در یک حمله انتحاری به قتل رسیدند و تعداد زیاد دیگری هم زخم برداشتند و از جانب دیگر نام جلال آباد در سده شانزدهم در دوره حکومت جلال الدین اکبر به بعد آمده است. پس باید جلال آباد به نام جلال الدین محمد اکبر مسما گردیده باشد. هدف از نوشتن این مضمون به هیچ صورت بیان تاریخ نیست بلکه دیدن عکس "غنی احمدزی" مرا به فکر شاه مغول و نوشتن این مختصر واداشت تا یک گوشه ای از زندگانی جلال الدین محمد اکبر را در نظر گرفته و بپردازم به گوشه ای از زندگانی پر از ننگ و عار دلقک امپریالیسم امریکا، موشی که می خواهد خود را شیر جلوه بدهد و در جلال آباد تقلید از جلال الدین اکبر نماید. شیری که اگر امروز امریکا و گارد مخصوصی از محافظان امریکائی شب و روز و در هر کجائی که قدم بگذارد از وی محافظت و نگهبانی نکنند، آن موقعیست که موشی را می ماند که از خشم و غضب مردم باید هر چه زودتر راه فرار را جست و جو کند.

تولد اکبر و دوران کودکی وی مصادف با بحران های سیاسی در قلمرو تیموریان، عزل همایون و گریز او نزد صفویان بود. اگرچه همایون به کمک شاه صفوی دوباره در دهلی بر تخت نشست، اما قلمرو سابق را نداشت. وی در ۹۶۳ق، اکبر را که تازه در آغاز جوانی بود، به همراه اتابکش بیرم خان به جنگ اسکندر خان روانه ساخت. در میانه راه خبر مرگ همایون رسید و بیرم خان با موافقت امرای لشکر همانجا اکبر را بر تخت پادشاهی نشاند. طوری که تاریخ گواه است، جلال الدین اکبر به مشوره امرای سپاه خود به قدرت رسانده شد. جلال الدین اکبر به حیث شاه عادل و خدمتگذار مردم زمانی که به چوکی سلطنت می نشست و دستهای خود را به دو طرف چوکی پهن می نمود و با غروری زبینه بر شاهی که توسط مردم خود به قدرت رسیده بود، به صحبت آغاز می کرد. ولی "غنی احمدزی" به مشوره امرای سپاه افغانستان به قدرت نرسیده است تا با افتخار و غرور آنطوری که در چوکی نشسته است بخواهد قدرت نمائی کند. به عکس، عکس وی به کاریکاتوری شباهت دارد که همه را به خنده می آورد. این انسان بی آرم در حقیقت خود را مسخره نموده است. کسی که به کمک قوای نظامی کشورهای بیگانه که نه تنها قاتلان خلق افغانستان اند بلکه قاتلان خلقهای جهان اند و کشور ما را اشغال نموده و فرد خاین و خود فروخته ای را در ارگ ریاست جمهوری به مقام رئیس جمهور رسانده اند.

وی با نشستن در میان مشتی از وطن فروشان تقلید از شاهان عادل و مردمی می نماید، مثل این که وی با زور بازو خواست و اراده مردم به قدرت رسیده باشد. انسانی که به یقین در روز سوگند خوردن دست خود را بلند نموده و به خیانت نسبت به کشور و خلق افغانستان و وفاداری و نوکرمندی به امریکا قسم خورده است..

اکبر شاه وارث دولتی شد که مخالفان بسیار همچون راجه های هندو داشت که غالباً به ضد تیموریان کار می کردند و نیز امرای لشکر تیموری یا بزرگانی که به سبب مرگ ناگهانی همایون و جوانی اکبر، می کوشیدند او را از حکومت دور کنند و خود قدرتی بیابند. بیرم خان که رشته کارها را در دست داشت، به سرکوب ایشان پرداخت و از جمله مخالفان برجسته، نخست شاه ابوالمعالی را که از امرای همایون بود، دستگیر کرد، ولی اکبر راضی به قتل او نشد. پس دیده می شود که جلال الدین اکبر حتا راضی به قتل یک فرد ولو که دشمنش بود، نشد اما از روزی که غنی احمدزی به قدرت

رسیده است آیا تصور کرده می‌توانید که چه تعدادی از انسانهای مظلوم و بی‌گناه از جانب دشمنان گوناگونی که همه از آبخور امپریالیستها آب می‌خورند و در زیر یک سقف مستقر و حاکم دوران خود هستند، به قتل رسیده‌اند؟

اکبر شاه اهل تساهل بود و طی فرمانروایی طولانی و با اقتدار خود، سهم عمده‌ای را در ایجاد آرامش در شبه قاره هند و شکوفایی امپراتوری گورکانیان به عهده داشت. اکبر سعی می‌ورزید تا مردم را به ادیان و مذاهب مختلف رایج در هند به توافق برساند. او همچنین دین جدیدی به نام دین الهی ابداع کرد که آمیزه‌ای از ادیان هندوئیسم، اسلام، سیک، مسیحیت و حتی زردشتی به شمار می‌رفت. دوران فرمانروایی او و فرزندانش، تنها حکومت اسلامی ثبت شده در تاریخ است که بدون فشار خارجی اتباع غیر مسلمان حقوقی برابر با مسلمانان داشتند. در حالی که غنی احمدزی از زمانی که به قدرت رسیده است، سهم عمده‌ای در ایجاد نارامی‌ها و نفاق افگنی‌ها میان اقوام افغانستان را پیشه نموده‌ها در میان وزراء و والیان اداره مستعمراتی تخم نفاق و تفرقه قومی را کاشته است. وی تا به امروز با وجود قوای نظامی بادران خود قادر نشده است تا حاکمیت نسبی خود را در میان امرای خود در شهر کابل مستحکم نماید چه رسد به دیگر نقاط افغانستان. کشته شدن سکه‌های افغان ما در شهر جلال آباد فقط روی نفاق افگنی، تحریک کردن یک مذهب علیه مذاهب دیگر، یک قوم و یا یک زبان را بر دیگر اقوام و زبانها ترجیح دادن، صورت گرفته است. با رویکش شتونیزم عظمت طلبانه است که می‌خواهد وطن ما را به طور دایم به امپریالیسم تحفه دهد.

اکبر شاه تحت تأثیر شیخ مبارک و فرزندش ابوالفضل علامی قرار گرفت و دین یا فرقه جدیدی را بنیان گذاشت. دین الهی نفس پرستی، شهوت، اختلاس، نیرنگ، افتراء، ستم، ارباب و غرور را نهی می‌کرد. کشتن حیوانات را عملی قبیح می‌شمرد و آزادی، بردباری، پرهیز و اجتناب از دلبستگی شدید به مادیات، تقوا، ایثار، دوراندیشی، نجابت و ملاطفت را از اصول کار خود قرار داده بود. این فرقه نوزده عضو داشت که یکی از آنها هندو بود. ارزشهای را که اکبر شاه در میان مردم خود تبلیغ می‌کرد و آنها را از ارزشهای که بنیاد جامعه را به نابودی می‌کشاند، منع نموده بود. به عکس غنی احمد زی تحت اراده و اوامر بادران خود طوری که ما هر روز می‌خوانیم و می‌شنویم از شروع تجاوز یعنی از زمان کرزی و به خصوص از موقع که خودش به قدرت رسیده شده است، ارزشهای استعماری را که چور و چپاول، رشوه خوری، نیرنگ، ستم، ارباب و محو غرور ملی است، جانشین ارزشهای انسانی و افغانی نموده چنانچه امروز ارزشهای نابود کننده بنیاد زندگانی مردم به اوج خود رسیده است. وی در صدد است تا مقام های بلند پایه دولتی را فقط به افراد هم زبان و هم کیش خود واگذار شود. فردی که عمر خود را در بردگی و جاسوسی امریکا گذرانده و آزاده زیستن را هرگز نیاموخته است، آیا چطور می‌تواند به آزادی کشور و به اتحاد و یکپارچگی اقوام مختلف افغانستان و ارزشهای انسانی آنها فکر کند؟

موضوع دیگر این که اکبر بین آئین های هندو و اسلام تفاوتی قایل نمی‌شد و با ازدواج با جودا بای که دختر هندی بود اتحادی محکم میان آمر و آگره را به وجود آورد. اکبر به فهم همان زمان، شهنشاهی بسیار عادل و نیک خواه بود. زنان در زمان حاکمیت وی از حقوق انسانی برخوردار بودند. آنها در جلسات در کنار مردان اشتراک می‌ورزیدند و می‌توانستند نظرات خود را در صورت لزوم ابراز بدارند. حتا حاکمیت امور کشور در غیاب شهنشاه به عهده زنان می‌بود. جالب این است روزی که اکبر پسری را که از جودا داشت، می‌خواست وی را به حیث ولیعهد تاج گذاری نماید، هیچ یک از امراء و نزدیکان وی با وجودی که جودا مسلمان نبود، مخالفتی نکردند، مگر شاه عثمانی چند تن از امرای خود را نزد اکبر فرستاد تا به خاطر این که جودا مادر پسرش مسلمان نیست، تاج گذاری ولیعهد خلاف قانون اسلام است. این خبر باعث ناراحتی همه و به خصوص جودا گردید. لذا وی در صدد جست و جوی راه حلی بود تا بتواند جلوی جنگی را که ممکن بود میان مغولها و عثمانی ها به وقوع بپیوندد، بگیرد. همچنان بحث ها و ناراحتی هائی که در قصر شاهی

به وجود آمده بود، جودا را چنان ناراحت و غمگین ساخته بود که فکر می کرد جهت حل مشکلات باید مسلمان شود. مگر شوهرش اکبر شاه خوب می دانست که جودا زنی است فهمیده و با پرنسیپ و سخت عقیده مند و پایبند به دین هندویسم. وی نزد جودا آمد و گفت که تو به هیچ صورت نباید به خاطر اینکار از دین و آئین خود کناره گیری نمایی، من حاضر هستم که علیه شاه عثمانی لشکرکشی کنم ولی به هیچ صورت حاضر نیستم که به خاطر حفظ مقام و سلطنت و جاه و جلال من از دین خود بگذری و مسلمان شوی.

ولی غنی احمدزی با یک فشار، خانم خود رولا غنی را مجبور می سازد تا بعد از یک عمر زنی را که در یک فامیل عیسوی تولد و بزرگ شده و در جریان چهار سال ریاست جمهوری شوهرش به دین عیسوی عقیده و باورمند بوده است، یک شبه به خاطر انتخابات دور دوم شوهرش و گرفتن شناسنامه الکترونیک دین خود را ترک نماید و اعلام نماید که مسلمان شده است. اول این که دیده می شود که خانم رولا غنی تا چه حد یک زن سست عنصر و بی پرنسیپ است که به خاطر کسب مقام شوهرش مسلمان شده است. دوم این که به یقین شوهرش گفته است که یک فرد تنها با گفتن مسلمان نمی شود، در صورتی که غنی از دین اسلام تا حدی واقف باشد که نیست، مسلمان شدن شرایط خاص خود را دارد. پس دیده می شود که غنی نه تنها به خلق افغانستان خیانت کرده و می کند و در مقابل مردم از چال و فریب کار می گیرد بلکه حتا به عقیده و ایمان خانم خود هم خیانت می ورزد. ای کاش رولا غنی مانند جودا بای زن با پرنسیپ و آزاده می بود تا به جواب شوهرش می گفت که من هرگز به خاطر مقام و منزلت و جاه و جلال تو از دین و آئین خود نمی گذرم و من لبنانی هستم و ممکن نیست که من پشتون شوم. من امروز در افغانستان زندگانی می کنم و با زنان افغان کار می کنم لذا خود را هم هویت با زنان افغان می دانم و من هم یک افغان هستم و نه پشتون. فکر می کنم اگر چنین جوابی را در مقابل ژورنالیستها می داد، مطمئناً مقام و منزلت و جایگاه خود را به حیث یک زن خودمختار و غیروابسته میان مردم افغانستان به خصوص زنان افغان باز می کرد. دیگر این که رولا غنی باید به شوهر خود می گفت: من خوب می دانم که با این همه فداکاری و از خود گذری که تو نسبت به استعمارگران انجام می دهی و حتا مانع کشتار خلق ستمدیده افغانستان توسط آنها نمی شوی و ما همه شاهد هستیم که هیچ روزی نیست که توسط قوای نظامی و جانی امریکا و دارو دسته تروریستی شان اطفال و زنان مظلوم به خاک و خون نخلتند، به یقین که امپریالیسم امریکا بدون این که من مسلمان و پشتون شوم ترا دوباره به قدرت خواهند رساند. غنی با مسلمان اعلام داشتن زنش رولا، نه تنها خود و زن بیچاره را نزد مردم و تمام رسانه های داخلی و خارجی حقیر و نادان معرفی نمود و به شعور خلق پشتون توهین روا داشت، با تهمت تباری به مادر رولا که حکم مادر خودش را دارد از لحاظ اخلاقی اتهام بارداری از یک پشتون را نیز زد.